

# مرثیه‌های ارمیا

## پیشگفتار

در بارهٔ صدقیا می‌اندیشید سازگار نیست (ار ۸:۲۴؛ ر.ک. ۶:۲۳)؛ از سوی دیگر، آموزهٔ اجر و پاداش که در ۷:۵ ذکر شده، از سوی ارمیا در ار ۲۹:۳۱-۳۰ مورد حمله قرار گرفته، و نیز پیمان با مصر در ۱۷:۴ در ار ۳۷:۵-۷ نکوهش شده است (مقایسه کنید با ار ۲:۱۸ و مرا ۵:۶) همچنین متناقض به نظر می‌آید که ارمیا ۹:۲ را بیان کرده باشد. در ضمن، لازم به ذکر است که این متن اخیر نشان می‌دهد که این شعرها می‌بایست در فلسطین نوشته شده باشد، (حال آنکه می‌دانیم ارمیا از زمان فرار اجباری اش به مصر، در فلسطین نبوده؛ ار ۴۳:۶)، نه در بابل، جایی که حزقیال مخاطبینی داشته است (ر.ک. حزق ۸:۱)؛ و ممکن نبوده که حضورش نادیده گرفته شده باشد. حتی تفاوت در سبک و مفهوم اشعار بیانگر این است که احتمالاً با پنج قطعه شعر با منشأهایی متفاوت سر و کار داریم. لذا کتاب «مرثیه‌ها» اثر ارمیا نیست؛ برخی حتی آنها را نوشته‌هایی «بر علیه» ارمیا و گروه طرفدار بابل تلقی می‌کنند که در زمان نزدیک شدن نیروهای اشغالگر، دشمنان داخلی به شمار می‌رفتند.

۳. چهار مرثیهٔ اول به ترتیب الفبایی است، به این شکل که کلمهٔ آغازین بیست و

۱. در کتاب مقدس عبری، این کتاب به خاطر نخستین کلمهٔ دو شعر اول و چهارم، «چگونه!» نامیده می‌شود. ر.ک. اش ۱:۲۱؛ ار ۴۸:۱۷. اما عنوان یونانی این کتاب که تبدیل به سنت شده، و تلمود نیز همان را به کار می‌برد، مربوط می‌شود به سبک عبری «مرثیه» که همانند نوحه سرایی (ر.ک. ۲- سمو ۱:۱۷)، می‌تواند به فاجعه‌ای ملی نیز اطلاق شود. فاجعه‌ای که در اینجا منظور نظر است، سقوط اورشلیم و ویرانی معبد در سال ۵۸۷ ق.م. به دست نبوکدنصر است که بخشی از اهالی را به بابل به تبعید برد. از این رو است که یهودیان این کتاب را روز ۹ ماه آب (ماه پنجم سال که از عید فصح آغاز می‌شود) می‌خوانند. این تاریخ نه فقط سالگرد این رویداد را به یاد می‌آورد، اما جالب اینجاست که یادآور سقوط معبد دوم تحت ضربات رومی‌ها نیز می‌باشد. ر.ک. ار ۴۱:۵ که به سوگواری یهودیان در سالگرد ویرانی اورشلیم اشاره می‌کند.

۲. ترجمه هفتادتنان این کتاب را به ارمیا نسبت می‌دهد، شاید به علت نکتهٔ مذکور در ۲- توا ۳۵:۲۵ که فی الواقع دربارهٔ مرثیهٔ ارمیا برای یوشیا سخن می‌گوید. واقعیت این است که ۴:۲۰ به هیچ وجه با آنچه که ارمیا

۵۸۷ ق.م. نزدیک هستیم. حتی ممکن است مرثیه اول به دوره نخستین تبعید به سال ۵۹۸ ق.م. باز گردد. اندوه مربوط به مصیبت جسمانی و معنوی ناشی از فاجعه سیاسی و مذهبی و توبه از رفتار گناه آلود قوم که باعث شده خدا ایشان را از میان ببرد، و امید ناشی از ایمان به خداوندی که مالک تاریخ است. به این اثر نوعی زیبایی تراژیک می بخشد و پیامی را منتقل می کند که گرچه وابسته به شرایطی خاص و مشخص می باشد، اما تازگی خود را در طی قرون و اعصار حفظ کرده است.

۵. کتاب «مرثیه‌ها» به سوگ اورشلیم می نشیند (۱:۱، ۴:۴، ۸:۲؛ ۵:۱۵)؛ اورشلیم در هم شکسته شده و اشک می ریزد (۱:۱، ۱۶:۲؛ ۱۱:۱۸، ۳:۴۸)، ناله می کند (۱:۴، ۸، ۱۱، ۲۱، ۲۲)، در رنج و محنت بسر می برد (۱:۴، ۵، ۸، ۱۲؛ ۳:۳۲)، سرزمینش تبدیل به بیابان شده (۱:۴، ۱۳، ۱۶؛ ۳:۱۱؛ ۴:۵؛ ۵:۱۸)، عریان گشته (۱:۸) و گرسنگی می کشد (۱:۱۱، ۱۹؛ ۲:۱۲، ۱۹؛ ۴:۴، ۵، ۸-۹؛ ۵:۶، ۱۰).

عزیزترین کسانش مجروح اند: کودکان (۱:۵؛ ۲:۲۰، ۲:۴؛ ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۲؛ ۴:۴، ۱۰؛ ۵:۱۳)، دختران جوانش (۱:۴؛ ۱۸، ۲:۴، ۱۰، ۲۱؛ ۵:۱۱)، مردان جوانش (۱:۱۵، ۱۸؛ ۲:۲۱؛ ۴:۷؛ ۵:۱۴) مشایخش (۱:۱۹؛ ۲:۱۰، ۲۱؛ ۴:۱۶؛ ۵:۱۲، ۱۴)، کاهنانش (۱:۱۴، ۱۹؛ ۲:۶، ۲۰؛ ۴:۱۶)، انبیایش (۲:۹، ۲۰)، و پادشاهانش (۱:۶؛ ۲:۲، ۶، ۹؛ ۴:۲۰؛ ۵:۱۲). از مقدس ترین واقعیت هایش هتک حرمت شده: معبدش (۱:۴؛ ۱۰؛ ۲:۱، ۴، ۶، ۷، ۲۰)، و جماعت

دو بیت، با بیست و دو حرف الفبای عبری با ترتیب خاص آن، شروع می شود. اما این ترتیب در مرثیه اول و سه مرثیه بعدی اندکی متفاوت است. در مرثیه سوم نیز این ترتیب الفبایی حالتی سه گانه دارد و با آغاز هر یک از سه عنصر هر بیت بازی می کند. این روش می توانست به حفظ کردن اثر کمک کند و نیز مشخص کند که موضوع به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص موضوع مرثیه‌ها، لازم به ذکر است که دو مرثیه اول و دو مرثیه آخر، مرثیه‌هایی سیاسی هستند. در آنها صهیون در قالب مشخصات یک زن معرفی شده (به جز مرثیه پنجم که شکوه ای گروهی است)؛ اما مرثیه سوم حالتی انفرادی دارد و مردی را نشان می دهد که بسیار از خصوصیاتش، انسان را به یاد ارمیای رنجبر می اندازد. اما در ضمن، می توان در این مرد مظهري از تمام قوم را مشاهده کرد که خصوصیات نبی را به عاریت می گیرد، نبی ای که رنج‌های یک ملت را مجسم می سازد. این مرثیه را می توان به نوعی قدیمی ترین تفسیر سایر اشعار دانست که اکنون به همین علت، در مرکز مرثیه‌های ملی جای داده شده است.

۴. مشخص نبودن هویت نگارنده و تنوع موجود در اثر، مسئله زمان نگارش را مطرح می سازد. گرچه نمی توان ترتیب مشخص تکوین اثر را مورد تأیید قرار داد، اما در هر حال روشن است که تاریخ نگارش تمام اشعار مربوط به زمانی پیش از پایان تبعید در سال ۵۳۸ ق.م. می گردد، و حتی بسیاری از جزئیات (خصوصاً در مرثیه‌های دوم و چهارم) حاکی از این است که به رویدادهای سال

پدید می آورد (۱:۲)، و می بلعد (۸-۱:۲). در این حالت به نظر می رسد که او در دوردست ها است (۱۶:۱)، با این حال همواره نزدیک است (۵۷:۳)؛ او می شنود (۶۱، ۵۶:۳) می بیند (۹:۱، ۱۱، ۲۰:۲؛ ۲۰:۳؛ ۵۰:۳؛ ۵۹-۶۰، ۶۳:۵؛ ۱:۵)، و به یاد می آورد (۱۹:۳؛ ۱:۵؛ ۲۰). می توان به او اعتماد و تکیه کرد، زیرا عادل است (۱۸:۱؛ ۳۴-۳۶)، قادر مطلق است (۳۷:۳-۳۸؛ ۵:۱۹)، امین و وفادار است (۳۲:۳)، نجات دهنده می باشد (۲۶:۳)، بازخیر می کند (۵۸:۳)، قادر است تسلی بخشد (۱۶:۱)، و آنقدر نیکو است (۲۵:۳) که محبتی همچون محبت مادر نشان می دهد، محبتی که هر صبح تازه می شود (۲۲-۲۳:۳). مصیبت که ثمره گناه است، نهایت فیض است از جانب او، چرا که انسان را به اعترافی فروتنانه و نهایتاً به «بازگشت و توبه» رهنمون می گردد، نه بازگشتی که انسان بتواند شخصاً به عمل آورد (۴۰:۳) بلکه بازگشتی که فقط خدا می تواند در انسان به عمل آورد: «ما را به سوی خود باز گردان، ای یهوه، و ما باز خواهیم گشت» (۲۱:۵).

وفادار به محل ملاقات با خدا (۴:۱، ۱۰؛ ۶:۲، ۷، ۲۲).

شهر مقدس در رنج و محنت خود و به واسطه آن، به «گناه» خود پی می برد، گناهی که شامل طغیان و سرکشی (۵:۱، ۱۴، ۲۲؛ ۴۲:۳)، ناطاعتی (۱۸:۱، ۲۰؛ ۴۲:۳)، خطا (۸:۱؛ ۳۹:۳؛ ۶:۴، ۱۳، ۲۲؛ ۷:۵، ۱۶). و گمراهی و انحراف (۲:۱۴؛ ۴:۶، ۱۳، ۲۲؛ ۷:۵) می گردد. او این گناه را اعتراف می کند (۳:۴۲؛ ۷:۵، ۱۶). دست گناه بر او سنگینی می کند که چیزی جز دست دشمنانش نیست (بیش از بیست بار به آنان اشاره شده)، و در نهایت امر چیزی جز دست خود خدا نیست (۱۴:۱).

در واقع، خدا است که بر فرزندان او آشکار می سازد که هر نوع بدی را رد می کند، همان چیزی که خشم او نامیده می شود (۱۲:۱، ۱۲؛ ۲، ۳، ۶، ۲۱، ۲۲؛ ۳:۴۳، ۶۶؛ ۴:۱۱) و نیز غضب او (۲:۲، ۴؛ ۳:۱؛ ۴:۱۱)، و آتش هولناک او (۱:۱۳؛ ۲:۳-۴؛ ۴:۱۱) هم او است که برای گناهکاران چهره دشمن را به خود می گیرد (۲:۴-۵؛ ۳:۱-۱۸، ۴۳-۴۵)، چرا که رنج و محنت وارد می سازد (۱:۵، ۱۲)، با ابر تاریکی

|

۲۰۸۰

—

— |

# مرثیه‌های ارمیا

## شهر محروم از محبت

لاو ۱۳: ۴۶

الف ۱ چگونه در کناری نشسته است<sup>a</sup>

آن شهر پر جمعیت؟

باروخ ۴: ۱۲

به سان بیوه زنی است<sup>b</sup>،

آن که در میان ملت‌ها<sup>c</sup> بزرگ بود؛

آن شاهزاده خانم در میان ولایات

به بیگاری گردن نهاده است!

مز ۶: ۷

بت<sup>۲</sup> شبانگاه از گریستن باز نمی ایستد

و اشکهایش بر گونه‌هایش [جاری است].

مز ۶۹: ۲۱؛  
خروج ۴۰: ۱

کسی را ندارد تا تسلا [یش] دهد<sup>d</sup>

از تمام آنان که دوستش می‌داشتند<sup>e</sup>؛

ار ۳۰: ۱۴

جمله دوستانش به او خیانت کرده‌اند

و دشمنانش گردیده‌اند<sup>f</sup>.

a افعالی که به زمان ماضی کامل هستند، عموماً به زمان حال ترجمه شده‌اند تا تأکید شود که ویرانی اورشلیم و معبد، هر بار از طریق قرائت آیین نیایش به گونه‌ای زنده به یاد آورده می‌شود (مثلاً در سالگرد ویرانی معبد سلیمان)؛ در این موقعیت‌ها، جامعه یهودیان رویدادهای گذشته را در زمان حال، زنده می‌سازد. این اصل ترجمه فقط زمانی رعایت نمی‌شود که متن به روشنی بیان دارد که عملی نسبت به عملی دیگر، در زمانی عقب‌تر رخ داده است (۱۰: ۱، ۱۸-۲۱: ۲؛ ۱۷: ۲)، یا زمانی که تأکید بر چشم‌انداز تاریخی ضرورت می‌یابد، مثلاً زمانی که اورشلیم درباره‌ی گذشته خودش سخن می‌گوید (۱۳: ۱-۱۵). برخی دیگر از مترجمین ترجیح می‌دهند که تمام افعال کامل را به زمان گذشته قرائت کنند؛ در این صورت، کتاب حالت تاریخی رویدادهایی را به خود می‌گیرد که قبلاً رخ داده است.

b این تصویری است از ناتوانی؛ «بیوه» نه از حقوق قضایی برخوردار است نه از شخصی حامی؛ به این سبب است که برخی تمهیدات برای ایشان در نظر گرفته شده، نظیر تث ۱۹: ۲۷. یهودا، یعنی قوم خدا، یا اورشلیم به یک زن تشبیه شده‌اند (ر. ک. ۸: ۱-۹).

c منظور ملت‌های بت پرست است. کلمه «قوم» اغلب فقط برای اسرائیل به کار می‌رود، اما در ۱۸: ۱ به صورت جمع، برای سایر ملت‌ها نیز به کار رفته است.

d معنی کلمه «تسلی» در عبری، گسترده‌تر از معنی آن در فارسی است و در بردارنده‌ی نقشی قضایی و مسیحایی نیز می‌باشد. این واژه به عمل نجات بخش خدا اطلاق می‌گردد: اش ۱۲: ۱؛ ۴۰: ۱؛ مز ۷۱: ۲۱؛ ۸۶: ۱۷؛ ر. ک. لو ۲: ۲۵. همچنین به نقش «پاراگلت» نیز اطلاق می‌شود، یو ۱۴: ۱۶؛ ۲۶: ۱۵؛ ۷: ۱۶؛ ۱- یو ۲: ۱.

e ر. ک. ۱۹: ۱ («عاشق»). می‌تواند به معنی «مونس» و «یار» نیز باشد. در سراسر مطالبی که در پی می‌آید، قوم خدا (یا اورشلیم) به یک دختر تشبیه شده است. گسستن عهد در جاهای دیگر، همچون خیانت و روسپیگری زوجه‌ی خداوند توصیف شده است (ر. ک. ار ۳: ۱؛ هو ۲).

f اشاره‌ای است به رها شدن قوم از سوی مصر و غارت ایشان به دست ادوم.

۳ یهودا تبعید شده، از تیره روزی درمانده گشته  
و از بندگی سخت؛  
در میان ملت ها ساکن است  
بی آنکه مکانی برای استراحت بیابد.<sup>g</sup>  
همه ستمکارانش به او دست یافته اند  
در گردنه های تنگ.

گیمل  
اش: ۳:۱۴  
۱۰:۴۸

مز: ۱۱۶:۳

۴ راه های صهیون در سوگ اند،  
چرا که دیگر برای مراسم نمی آیند.<sup>h</sup>  
تمامی دروازه هایش ویران شده،  
کاهنانش ناله می کنند،  
باکره هایش محنت زده اند،<sup>i</sup>  
خودش نیز در تلخی است.

دالت  
اش: ۳:۲۶  
ار: ۲:۱۴

۵ خصمانش تفوق دارند،  
دشمنانش در آرامش اند؛  
زیرا بیهوه او را به محنت دچار ساخته  
به سبب خطاهای بیشمارش؛  
فرزندان کوچکش به اسارت رفته اند  
از برابر خصم.<sup>k</sup>

ه

۶ و از دختر صهیون دور شده  
تمامی شکوهش.

بزرگاننش به سان گوزن هایی بودند  
که چراگاهی نمی یابند؛  
بدون قوت می رفتند  
از برابر آن کس که ایشان را تعاقب می کرد.

واو

جز: ۱۸:۱-۲۲:  
۲۳-۲۲:۱۱

g این عبارت بیشتر به معنی باز یافتن ثبات است تا استراحت، مانند دختری که در آرزوی ازدواج است (ر.ک. روت ۱:۹؛ ۳:۱).  
h اشاره به جشن آیینی است که خدا و قومش طی آن با یکدیگر ملاقات می کنند. ر.ک. «خیمه ملاقات» در خروج ۲۷:۲۱.  
ملاقاتی که در ۱:۱۵ صورت می گیرد، مصیبت بار خواهد بود.  
i یا به این علت که دیگر جشن مذهبی وجود ندارد، یا به این علت که شوهری نمی یابند. قرائت ترجمه یونانی: «برده شده اند».  
j این اصطلاح معنای عمیقی دارد زیرا به مرگ نیز اشاره می کند: ۱- سمو ۱۵:۳۲؛ جا ۷:۲۶؛ ر.ک. روت ۱:۱۳، ۲۰.  
k این اصطلاح که چندین بار تکرار شده، یادآور آخرین هجای نام نبوکدنصر، پادشاه بابل می باشد که اورشلیم را ویران ساخت.  
l در عبری، ساختار «دختر صهیون» حالت بدل را دارد. صهیون به یک دختر تشبیه شده، مانند این که بگوییم: «دوشیزه خانم صهیون».

## زین

۷ اورشلیم به یاد می آورد  
روزهای مصیبت و زندگی آوارگی خویش را<sup>m</sup>،  
آن هنگام را که قومش به دست خصم می افتادند  
و کسی نبود که به یاری اش بشتابد!  
خصمانش او را می دیدند،  
و به نابودی اش می خندیدند.

ش ۵۸:۷

## حت

۸ اورشلیم به سختی گناه ورزیده،  
به این سبب، تبدیل به نجاست<sup>n</sup> شده است؛  
جمله آنان که او را تکریم می کردند، ذلیلش ساخته اند،  
چرا که عبرانی او را دیده اند:  
خودش ناله سر داده  
و به عقب برمی گردد.

۱۷:۱

حز ۱۶:۳۷  
ش ۴۷:۳

## ت

۹ ناپاکی اش به دامن ردایش [چسبیده است].  
به آنچه می توانست در پی آید، نیندیشیده بود،  
به گونه ای شگفت انگیز خوار شده:  
یک نفر هم نیست که تسلايش دهد!  
«ببین، ای یهوه، شوربختی مرا،  
چرا که دشمن ظفر می یابد!»

تث ۳۲:۲۹  
ش ۴۷:۷

## یود

۱۰ خصم دست خود را دراز کرده  
بر تمامی اشیا گرانهایش؛  
آری، آن (دختر) بت پرستان را دیده  
که به قدس او داخل می شوند،  
هم آنان را که تصریح کرده بودی  
که نمی بایست به جماعت تو داخل شوند.

۲:۴  
حز ۲۴:۱۳  
ش ۶۴:۱۰

تث ۲۳:۴  
حز ۷:۴۴-۹  
ع ۲۱:۲۸

**m** ما در اینجا یک جمله را حذف کرده ایم که می گوید «تمام چیزهای گرانهایی را که از روزهای کهن داشت» این جمله از نظر قیافه با بقیه مصرع ها سازگار نیست و حالتی اضافی دارد، زیرا هر آیه فقط شامل سه بیت دو مصرعی می باشد. اصطلاح «چیزهای گرانها» در ۱-یاد ۶:۲۰ به گنج ها اشاره دارد، و در حزق ۱۶:۲۴ به محبوبیت زوجه؛ و در حزق ۲۱:۲۴ به بعد. اصطلاح دیگری از همین ریشه، اشاره دارد به الهه ای که برای زنها عزیز بود (دان ۳۷:۱۱).  
**n** در عبری، این کلمه به نجاست عادت ماهانه اشاره می کند. این گونه نیز می توان برداشت کرد: «مردان برایش سر تکان می دهند» (به علامت تحقیر) یا «آواره شده است»، ر.ک. ۱۷:۱.

## کاف

۱۱ تمامی قوم او ناله می کنند  
در جستجوی نان؛  
اشیا گران بهای خود را برای خوراک می دهند  
که بتواند حیات را به ایشان باز گرداند<sup>o</sup>.  
«ببین، ای یهوه، و بنگر  
که چه مقدار ذلیل شده ام».

ار ۵۲:۶  
تث ۲۸:۵۱

## لامد

۱۲ ای تمام شما که از راه عبور می کنید،  
بنگرید و ببینید  
که آیا دردی به سان درد من هست،  
آن دردی که با آن کوفته شده ام،  
آن دردی که یهوه مرا به آن مبتلا ساخته  
در روز شدت خشم خویش<sup>p</sup>.

۲:۱۳، ۲۰:  
دان ۹:۱۲:  
۱:۱۲:  
مت ۲۴:۲۱

## میم

۱۳ از بالا آتشی فرستاده،  
آن را به استخوان هایم<sup>q</sup> فرود آورده<sup>r</sup>.  
زیر پایهایم دامی گسترده،  
مرا واژگون کرده<sup>s</sup>.  
از من ویرانه ای ساخته<sup>t</sup>؛  
تمامی روز بیمارم<sup>u</sup>.

لاو ۱۵:۳۳:  
۱۸:۲۰

<sup>o</sup> تحت اللفظی: «جان را ... باز گردانند». این اصطلاح به تمام موجود انسان دلالت دارد، هم از نقطه نظر حیاتی و هم عاطفی (ر.ک. ۱:۲۰ و ۲:۱۸-۱۹ در مورد «دل»). با ضمیر ملکی، اغلب معادل ضمیر شخصی است.

<sup>p</sup> بخشی از این قطعه به شکلی متفاوت در ۱۸:۱ تکرار شده است: ر.ک. ۲:۱۳، ۲۰. آیین عبادتی مسیحی این سخنان را به زبان مسیح بر بالای صلیب نهاده است. متن لاتین (ای همگی شما ... بنگرید...) موضوع سرود تحسین انگیز «وینوریا» است. این خاطره مربوط به گذشته، به واسطه یادآوری زنده اش در آیین عبادی، بعدی معادشناختی به خود می گیرد.

<sup>q</sup> در نمادگرایی عبری، «استخوان ها» (که با کلمه «قوت» هم ریشه است)، معرف واقعیت غایی زندگی است، یعنی آنچه که حتی پس از مرگ نیز باقی می ماند. ناتوانی همچون پوسیدگی استخوان ها توصیف شده، مز ۳۱:۱۱؛ بدترین حالت، شکستن استخوان ها است، مز ۵۱:۱۰؛ اش ۳۸:۱۳؛ مرا ۳:۴. استخوان به نوعی، اشاره به قلب شخص، و جوهره او، و هویت او دارد.

<sup>r</sup> قرائت متن عبری این عبارت را اضافه دارد: «او به آن فرمان می دهد» یا «بر آن مسلط است». طبق ترجمه عبری، کلمه هم آوای آن می تواند چنین ترجمه شود: «ایشان نابود شده اند». ترجمه ما که مبتنی بر ترجمه یونانی است، همان حروف بی صدا را قرائت کرده و آنها را در معنای عمل فرستادن برداشت کرده است. ترجمه وولگات نیز چنین آورده: «او مرا تعلیم می دهد».

<sup>s</sup> همین اصطلاح را با توجه به ۸:۱ می توان این گونه ترجمه کرد: «مرا به عقب می راند»، «مرا دور می سازد»، «مرا باز می گرداند»، «مرا به عقب بر می گرداند».

<sup>t</sup> این دلالت دارد بر وضعیت زنی که از روابط جنسی با مرد محروم شده است، ۲- سمو ۱۳:۲۰؛ اش ۵۴:۱.

<sup>u</sup> اشاره به عادت ماهانه و نجاست است؛ این علت انزوای جنسی او است (ر.ک. لاو ۱۸:۲۰).



نش ۴۸:۲۸

ار ۲:۲۷

## نون

۱۴ بر خطاهایم نظارت کرده،  
 آنها در دستش به هم می پیچند؛  
 یوغ او بر گردن من است.  
 قوت مرا متزلزل ساخته است.  
 خداوند مرا به دستانی سپرده  
 که در برابر آنها مقاومت نمی توانم کرد.

## سامک

۱۵ یهوه جمیع دلاورانم را با خواری  
 از میان من رد کرده.  
 بر علیه من مراسمی اعلام داشته\*  
 تا مردمان جوانم را له کنند.  
 خداوند در چرخشت لگدمال کرده  
 آن باکره، دختر یهوه را.

اش ۲:۶۳؛  
یول ۱۳:۳

## عین

۱۶ به سبب این، می گیریم،  
 چشمانم آن می شود،  
 زیرا آن تسلی دهنده از من دور است،  
 هم او که می توانست حیات را به من باز گرداند.  
 پسرانم از میان رفته اند،  
 زیرا دشمن ظفر می یابد.

ار ۱۷:۱۳

## ف

۱۷ صیهون دست های خود را دراز می کند؛  
 کسی نیست که تسلیش دهد!  
 یهوه دشمنان یعقوب را از اطراف  
 بر علیه او فرا خوانده است.  
 اورشلیم، در میان ایشان،  
 بدل به نجاست<sup>۷</sup> شده است!

۸:۱

\* این مراسم به این منظور نیست که برادرانی که به یکدلی گرد آمده اند، یهوه را بیرستند (مز ۱:۱۳۳)، بلکه برای قتل عام تمام جوانان.

۷ ر.ک. ۸:۱

## صاده

۱۸ یهوه عادل است،  
 زیرا از احکامش<sup>w</sup> طغیان ورزیده ام.  
 پس ای تمامی قوم ها، گوش فرا دهید،  
 و درد مرا ببینید.  
 باکره هایم و مردمان جوانم  
 به اسارت رفته اند.

## قوف

۱۹ عاشقانم را صدا زد:  
 ایشان مرا فریب دادند!  
 کاهنان و مشایخم  
 در شهر هلاک شده اند،  
 آن گاه که به دنبال خوراک می گشتند  
 تا حیات را به آنان باز گردانند<sup>x</sup>.

## رش

۲۰ بین، ای یهوه، پریشانی<sup>y</sup> من به چه سان است!  
 احشایم به حرکت می آید،  
 دلم<sup>z</sup> در اندرونم بر هم ریخته  
 زیرا که بیش از حد طغیانگر بوده ام!  
 در بیرون، شمشیر از فرزند محروم می سازد،  
 در درون، مرگ است!

## شین

۲۱ بشنو که چه ناله می کنم:  
 یکی هم نیست که تسلایم دهد!  
 جمیع دشمنانم از تیره روزی من شادی می کنند:  
 زیرا این تو هستی که عمل کرده ای.  
 آن روز را که اعلام نموده ای، فرا رسان<sup>a</sup>،  
 و بادا که ایشان مانند من باشند!

w تحت اللفظی: «دهانش». ر.ک. تث:۱ و ۲۶:۳ و یو:۱۶:۱ سمو:۱۲:۱۴.  
 X ر.ک. ۱۱:۱، ۱۶. ترجمه یونانی اضافه می کند: «اما نمی یابند».  
 y واژه «پریشانی» همان اصطلاحی است که برای «خشم» به کار رفته (ر.ک. ۵:۱): اگر آن را «بدبختی» ترجمه کنیم، بار  
 معنی اش سبک خواهد شد. عبارت «به حرکت می آید» در مصرع بعدی را می توان «می سوزد» نیز ترجمه کرد.  
 z «دل» پیش از هر چیز دیگر، مرکز عقل و اراده و تصمیمات تمامی وجود است، نه در وهله اول، جایگاه احساسات؛ مرکز احساسات  
 احشاء است (به همین دلیل است که در مصرع قبل، کلمه احشاء به کار رفته. عبارت «احشایم به حرکت می آید» را می توان دل  
 درد دارم» ترجمه کرد).  
 a: «آن روز را ... فرا رسانده ای». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه سریانی.

۲۲ بادا که تمام شرارتشان در برابر تو ظاهر شود،  
و با ایشان عمل کن، آن سان که با من عمل کردی،  
به سبب همه خطاهایم.  
چرا که ناله هایم بسیارند  
و دلم دردمند است!<sup>b</sup>

ار ۱۷:۲۳

ار ۵:۳۵

تاو

## دشمن الهی

### الف ۲

۱ چگونه یهوه در خشم خویش  
دختر صهیون را با ابرها پوشانده!  
از آسمان بر زمین پرتاب کرده  
جلال اسرائیل را<sup>c</sup>،  
و کرسی زیر پای<sup>d</sup> خود را به یاد نیاورده  
در روز خشم خویش!

اش ۶۰:۷؛  
۱۰:۶۴

اش ۶۰:۱۳؛  
مز ۱۳۳:۷؛  
۱-توا ۲۸:۲۲

### بت

۲ بدون ترحم بلعیده است یهوه  
جمله مسکن های یعقوب را؛  
در غضب خود ویران ساخته  
دژهای دختر یهودا را؛  
بر زمین افکند و بی حرمت کرده  
مملکت و بزرگانش را!

تث ۲۸:۵۲

### گیمل

۳ در شدت خشم خویش، کوبیده است  
تمام قوت<sup>e</sup> اسرائیل را؛  
در برابر دشمن،  
دست راست خود را باز پس کشیده است<sup>f</sup>؛  
در یعقوب در افروخته چیزی همچون آتشی شر افکن<sup>g</sup>  
که دور تا دور را نابود می سازد.

ار ۴۸:۲۵؛  
مز ۷۵:۱۱

b در مورد «دل» ر.ک. توح ۱:۲۰. صفت «دردمند» با «ملول بودن» یا «بیمار بودن» هم ریشه است، مانند ۱:۱۳.

c یعنی اورشلیم و معبد آن.

d اشاره به حضور خدای «فرا بود» در دنیا است؛ در اینجا منظور صهیون است. در مز ۹۹:۵؛ ۱۳۲:۷؛ ۱-توا ۲۸:۲ منظور صندوقچه عهد است؛ در اش ۶۶:۱ منظور زمین است؛ ر.ک. حزق ۴۳:۷. در مز ۱۱۰:۱ تصویر تفاوت کرده، به دشمنان اشاره می کند.

e تحت اللفظی: «شاخ».

f یعنی اینکه خدا دیگر از اسرائیل را محافظت نمی کند.

g ر.ک. یو ۶:۷؛ اش ۴:۵؛ مز ۱۰۵:۳۲؛ ۲۹:۷.

## دالت ۶-۵:۲۱۱

۴ کمان خود را به سان دشمن کشیده،  
دست راستش برافراشته شده؛  
همچون خصم کشته است  
جمله آنان را که چشم را می فریفتند  
در خیمه دختر صهیون؛  
غیظ خود را همچون آتش، پاشیده است.

اش ۲۵:۴۲

## ه

۵ خداوند همانند دشمن بوده:  
اسرائیل را بلعیده،  
همه کاخ هایش را بلعیده،  
دژهایش را ویران ساخته،  
و نزد دختر یهودا  
افزون ساخته شکوه و ناله را.

اش ۲:۲۹

## واو

۶ «کلبه» خود را به سان باغی، خراب کرده،  
و «مسکن» خود را ویران ساخته است.<sup>h</sup>  
یهوه در صهیون از یاد برده  
مراسم و سبت را؛  
در شدت خشم خویش، خوار ساخته  
پادشاهان و کاهنان را.

ار ۱۳:۵۲  
۲-توا ۱۹:۳۶

صف ۸:۳

## زین ۲۱:۲۴

۷ خداوند قربانگاهش<sup>i</sup> را رد کرده،  
و قدسش را طرد نموده است؛  
به دست دشمن سپرده  
دیوارهای کاخ هایش<sup>j</sup> را؛  
در «خانه یهوه» بانگ برآورده اند  
به سان روز عید.

مز ۴۰:۸۹

<sup>h</sup> ویرانی در دایره هایی هم مرکز صورت می گیرد: «باغ» اشاره به فلسطین می کند (پید ۱۰:۱۳؛ اعد ۶:۲۴؛ یول ۳:۲)؛ «کلبه» نیز اورشلیم است (اش ۸:۱؛ عا ۱۱:۹) که محل اجتماع در روز عید است، در مجاورت صندوقچه عهد در معبد (ر.ک. ۴:۱).

<sup>i</sup> پسوند ملکی در اینجا مذکر است و به خدا ارجاع می دهد، برخلاف پسوندهای مؤنث در ۵:۲ و ۳:۱ که به قوم اسرائیل، در مقام «زوجه ای» که خدا دوست می داشت، ارجاع می دهند.  
<sup>j</sup> پسوند ملکی مؤنث که به صهیون ارجاع می دهد.

## ح

۱۰:۵ ار <sup>۸</sup> یهوه اندیشیده بود که ویران سازد  
حصار دختر صهیون را.  
۱۱:۳۴ اش ریسمان را کشید<sup>k</sup>،  
و دست خود را باز نگرداند تا زمانی که [همه چیز را] ببعد.  
او حصار و دیوار درونی را سوگوار ساخت،  
همه با هم از میان می روند.

## ت

۲:۱۴ ار <sup>۹</sup> دروازه هایش<sup>۱</sup> در زمین فرو رفته،  
کشو دروازه هایش را از میان برده و خرد کرده؛  
پادشاه و بزرگان<sup>n</sup> در میان ملت ها<sup>m</sup> هستند،  
شریعت<sup>n</sup> دیگر نیست!  
حتی انبیا<sup>n</sup>یش  
دیگر رؤیایی از یهوه دریافت نمی دارند<sup>o</sup>.

تث ۲۸:۳۶:  
۲ یا ۲۵:۷:  
تث ۴:۶-۸:  
مز ۷۴:۹:  
جز ۷:۲۶:

## یود

۱۰ ساکت، بر زمین نشسته اند  
مشایخ دختر صهیون؛  
بر سر خود خاک ریخته اند،  
پلاس در بر کرده اند.  
سرهاشان را به طرف زمین می افکنند،  
باکره های اورشلیم!

۲۸:۳:  
اش ۴۷:۵:  
ار ۶:۲۶:

## کاف

۱۱ چشمانم از اشک می سوزد،  
احشایم به حرکت می آید<sup>p</sup>،  
جگر<sup>q</sup>م بر زمین فرو می ریزد

۲۰:۱

k یعنی با خاک یکسان کرد.

l ر.ک. توضیحات ۷:۲.

m در میان بت پرستان که اشاره ای است به تبعید.

n «شریعت» نه در معنای مجموعه قوانین مکتوب، بلکه در معنای وحی ای که از سوی کاهن داده می شود که کم و بیش معادل «کلمه» است که از سوی نبی اعلام می شود. در آیات ۹-۱۰، پادشاه و بزرگان و مشایخ نیز مورد اشاره قرار می گیرند. به این ترتیب از ساختار عادی حاکم بر قوم که خدا به واسطه آن ایشان را هدایت می کرد، چیزی باقی نمی ماند.

o چنین به نظر می رسد که درست در آغاز دوره تبعید قرار داریم که طی آن همه چیز نابسامان بود. انبیا<sup>n</sup>ی مورد اشاره همان ملی گرایان خوش بین هستند (ر.ک. ۱۴:۲)؛ این جمله را می توان خواه چنین درک کرد که این انبیا<sup>n</sup>ی رؤیایی از خدا دریافت نمی کنند و ساکت می مانند، خواه اینکه رؤیاهایی که ادعا می کنند دریافت می دارند، واقعاً از سوی خداوند نیست. حزقیال و اشعای دوم هنوز جایگزین این دست از انبیا<sup>n</sup> نشده اند و ارمیا احتمالاً دیگر در مصر است یا وفات یافته است.

p ر.ک. ۲۰:۱ و توض.

q جگر (همان کبد)، جایگاه قوت زندگی است.

ار: ۲۲-۲۱:۸

به سبب شکستگی دختر قوم<sup>r</sup>،  
آن گاه که کودک و شیرخواره  
در میدان های شهر ضعف می کنند.

## لامد

۱۲ به مادرا نشان می گویند:  
«گندم و شراب کجا یافت می شود<sup>s</sup>؟»  
آن گاه که به سان مجروحان رو به مرگ، ضعف کنان می افتند  
در میدان های شهر،  
در حالی که جان<sup>t</sup> خود را به بیرون می دمند  
روی سینه مادرشان.

اش: ۴۶:۵ میم

۱۳ تو را به چه تشبیه کنیم؟ تو را با چه همانند سازیم،  
ای دختر اورشلیم؟

اش: ۵۱:۱۹

تو را با چه برابر سازیم تا تسلایت دهیم<sup>u</sup>،  
ای باکره، ای دختر صهیون<sup>v</sup>؟  
چرا که بلایت همچون دریا عظیم است:  
چه کس تو را شفا خواهد داد؟

ار: ۳۰:۱۲

## نون

۱۴ انبیای<sup>w</sup> چیزی برایت ندیده اند  
جز دروغ و رنگ لعابی<sup>x</sup>،  
خطایت را آشکار نساخته اند  
تا تقدیرت را تغییر دهند<sup>y</sup>.

حز: ۱۲:۲۴  
۶:۱۳-۲۳  
۲۸:۲۲:۳۴:۲۱

r. ک. توضیحات ۱:۶.

s کودکانی که مورد نظر هستند، یقیناً بزرگ شده اند که می توانند چنین سؤالی را مطرح کنند! ترجمه سریانی کلمه «روغن» را نیز افزوده است؛ با کنار هم قرار دادن این سه کلمه، به یاد آن فرمول سنتی می افتیم که اشاره به وفور نعمت در سرزمین موعود دارد (ر. ک. ت ۱۳:۷؛ یو ۱:۱۰:۱۹:۲)؛ لذا این فریاد می تواند نه فقط فریاد از قحطی باشد، بلکه فریاد طغیانی تمسخر آمیز از سوی نسل جوان که می پرسند بر سر آن وعده های دوران گذشته و امید به آینده معادشناختی چه آمد.

t. ک. توضیحات ۱:۱۱.

u. ک. ۱:۲.

v چگونه می توان او را کماکان «دختر» در معنای دقیق «باکره» نامیده (ر. ک. ۱۹-۱۵:۱)؟ این عنوان افتخارآمیز احتمالاً در اینجا با حالتی هجوآمیز به کار رفته. ر. ک. عا ۲:۵؛ ار ۱۳:۱۸؛ ۴:۳۱، ۲۱.

w. ک. توضیحات ۲:۹؛ ار ۲۳:۸-۴۰:۲۸؛ ۲۹:۸-۹.

x همان طور که رنگ لعابی، حالت واقعی دیوار را می پوشاند، پیام های این انبیا نیز وضعیت واقعی مردم یهودا را می پوشاند. ر. ک. حزق ۱۳:۱۰-۱۵:۲۲. در برخی از ترجمه ها آمده: «بی مزه» (در معنای چیزی مسخره).

y در عبری، در اینجا بازی با کلمات مشاهده می شود، با کلمات «بازگشت کردن» و اسم موصوف از ریشه مشابه «اسارت» (۱۸، ۵:۱). این بازی با کلمات آوایی، با بازی با کلمات الهیاتی همراه می شود، زیرا این فرمول برای تأکید بر تغییر قطعی تاریخ به کار رفته، تعبیری که به هنگام مداخله نهایی خدا رخ خواهد داد (ر. ک. ایوب ۴۲:۱۰). باید بر نظر داشت که این دو امر با یکدیگر همراه اند، آن چنان که بازگشت از تبعید همچون آغاز فعل عظیم معادشناختی تلقی می شود.

جز وحی دروغ و گمراهی  
چیزی برایت ندیده اند.

## سامک

۱۵ بر علیه تو دست می زنند،  
جمله آنان که از راه می گذرند؛  
سوت می زنند و سر تکان می دهند  
بر دختر اورشلیم:

«آیا این همان شهری است که می گفتند  
زیبایی کامل است، و شادی برای تمامی زمین؟»<sup>Z</sup>

ار ۱۹:۸؛  
مت ۲۷:۳۹

جز ۱۶:۱۴؛  
مز ۵:۲

## ف

۱۶ بر علیه تو دهان خود را باز می کنند  
جمله دشمنانت؛  
سوت می زنند و دندان به هم می ساینند،  
می گویند: «او را بلعیده ایم!  
این همان روزی است که چشم انتظارش بودیم،  
او را در دست داریم و می بینیم!»

## عین

۱۷ یهوه آنچه را که تصمیم گرفته بود به عمل آورده،  
کلام خود را به انجام رسانده،  
(کلامی) که از روزهای کهن مقرر داشته بود:  
بدون ترحم ویران ساخته،  
دشمن را از تو شادمان نموده،  
و قوت<sup>a</sup> خصمانت را فزونی بخشیده.

تش ۱۸:۱۵

## صاده

۱۸ به سوی یهوه فریاد برآور<sup>b</sup>،  
ناله سرده، ای دختر صهیون<sup>c</sup>،

Z. ر. ک. مز ۴۸:۳؛ اش ۶۰:۱۵. این توازی ها نشان می دهند که بخش دوم بیت، بخش اول را تکرار می کند، و نباید آن را چون نتیجه گیری تلقی کرد، بلکه به این معنی که این شهر مورد تمسخر تمام زمین واقع خواهد شد.

a تحت اللفظی: «شاخ».

b قرائت عبری: «دل ایشان به سوی خداوند فریاد بر می آورد». ما متن را اصطلاح کرده ایم. «به سوی یهوه» طبق برخی نسخ خطی است.

c «ناله سرده» ترجمه ای است حدسی. قرائت عبری و ترجمه یونانی به جای «ناله سرده»، عبارت «حصار» را آورده اند. لذا می توان این آیه را این گونه نیز ترجمه کرد: «دل ایشان به سوی خداوند فریاد برمی آورد، (خداوندی) که حصار دختر صهیون است.» اما اگر نقطه گذاری متن عبری را دنبال کنیم، می توانیم چنین ترجمه کنیم: «دل ایشان به سوی خداوند فریاد

ار ۱۷:۱۴

بگذار سرشکت به سان سیلاب جاری شود  
روز و شب؛  
آرامی به خود راه مده،  
بادا که مردمک چشمت<sup>d</sup> استراحت نداشته باشد!

## قوف

۱۹ بر پا! شبانگاه فریاد برآور،  
در آغاز بیداری شب؛  
دل خود را همچون آب بریز  
در برابر روی یهوه:  
دست خود را به سوی او برافراز<sup>e</sup>  
به سبب حیات<sup>f</sup> فرزندان کوچکت  
که از گرسنگی ضعف می کنند  
در مدخل تمام کوچه ها<sup>g</sup>.

۱:۴  
اش ۲۰:۵۱

## رش

۲۰ ای یهوه، ببین و بنگر:  
با کدامین کس چنین رفتار کرده ای<sup>h</sup>؟  
آیا می شود که زنان ثمره خود را بخورند،  
فرزندان کوچکی را که عزیز می داشتند<sup>i</sup>؟  
آیا می شود که در قدس یهوه کشته شوند  
کاهن و نبی؟

ار ۹:۱۹  
تث ۲۸:۵۳-۵۷  
حز ۱۰:۵  
لا ۲۹:۲۶

برمی آورد. ای حصار دختر صهیون، بگذار سرشکت...» در این صورت، تصویر بسیار سنگینی به دست می آید، چرا که گویی درباره اشک و چشم حصار سخن می گوئیم، دیواری که چشم دارد و اشک می ریزد.

**d** تحت اللفظی: «دختر چشمت». منظور می تواند اشک نیز باشد که از چشم زاده می شود. فعلی که به دنبال این کلمه آمده، در ۴۹:۳ به شکل دیگری به کار رفته و و به باز ایستادن اشک اشاره دارد (ر.ک. ار ۱۷:۱۴).

**e** به هنگام دعا، کف دست ها را به سوی خدا برمی افرازند (ر.ک. مز ۴۴:۲۱؛ ۱۴۱:۲). این حرکت شاید در اصل برای نوازش بت به کار می رفته، یا برای دریافت آنچه که درخواست شده بود، یا احتمالاً برای اینکه به خدا نشان دهند که تمام وجود خود را به او می سپارند: ر.ک. داوود ۳:۱۲ که در آن «به خطر انداختن زندگی» در اصل «نهادن جان در کف» می باشد. لذا در اینجا، وقتی کمی بیشتر به «ریختن دل» اشاره شده، احتمالاً منظور بیشتر جوهر وجود انسان است تا احساسات او.

**f** تحت اللفظی: «جان». ر.ک. توضیحات ۱۱:۱.

**g** این احتمالاً نوعی توضیح است بر اساس ۱۱:۲-۱۲ (ر.ک. ۷:۱).

**h** این گونه نیز می توان برداشت کرد: «آیا هرگز با کسی چنین رفتار کرده ای؟» این در ضمن می تواند دعوتی باشد به بذل توجه به اینکه کسی که خدا با او این چنین رفتار می کند، اسرائیل است، و اینکه در عین حال خدا را مورد سرزنش قرار دهد، نه از سر تکبر به خاطر صفات نیکی که این قوم ممکن بود داشته باشد، بلکه از سر ایمان به وعده هایی که انتخاب الهی را همراه می کرده است.

**i** ر.ک. اش ۲۶:۴۹؛ ار ۹:۱۹؛ مرا ۱۰:۴. آخرین کلمه ای که در ۲۲:۲ آمده، به عمل زاییدن کودکی کاملاً سالم و در زمان مقرر اشاره می کند. اطفالی که به این شکل خورده می شود، کودکان سقط شده در معانی متفاوت کلمه نیست، بلکه آینده قوم است.



شین

۲۱ در کوچه ها بر زمین می خوابند  
جوان و کهنسال؛  
باکره ها و مردمان جوانم  
به دم تیغ افتاده اند؛  
در روز خشمت کشته ای،  
بدون ترحم گردن زده ای.

تاو

۲۲ به سان روز عیدل، فرا خوانده ای  
وحشت هایم را از هر سو؛  
در روز خشم بیهوه  
نه رهایی یافته ای بود، نه از مرگ رسته ای.  
آنان را که عزیز داشته و خوراک داده بودم،  
دشمنم قلع و قمع کرده است.

ار ۲۵:۶  
:۱۰، ۳:۲۰  
مزا ۱۴:۳۱

مرد رنج‌ها

الف ۳

۱ من آن مردی هستم که مصیبت را دیده است<sup>k</sup>  
در زیر ضربات ترکه<sup>l</sup> خشم «او»<sup>۱</sup>.  
۲ مرا او هدایت کرده و راه برده است  
در ظلمات و نه در نور<sup>m</sup>.  
۳ دست خود را تمامی روز  
بر علیه من<sup>n</sup> بر می گرداند و باز بر می گرداند.

عا ۱۸:۵  
یو ۱۲:۸

بت

۴ گوشت و پوست مرا ضایع کرده  
و استخوان هایم<sup>o</sup> را شکسته.  
۵ او بر علیه من بنا کرده و مرا پوشانده

ایو ۳۰:۳۰

ژ.ر.ک. ۴:۱، ۱۵:۲، ۶:۷.

k قرائت ترجمه سریانی: «خدای توانمند (اش ۹:۵) مصیبت مرا دیده است». مشکل بتوان گفت که کسی که سوگواری می کند، نبی است (ارمیا؟ ر.ک. آیه ۵۳)، یا قوم (ر.ک. آیات ۵ و ۱۱؛ اما با تصویر یک مرد و نه دیگر یک زن، مانند تصاویر پیشین)، یا نبی در مقام نماینده قوم و قومی که در شخصیت نبی مستتر شده (ر.ک. «خدمتگزار خداوند» در اشعیای دوم).  
l «او» اشاره به خدا است.

m تصویری است نیرومند که در آن واحد، هم به زمان های اولیه مرتبط است (پید ۱:۱-۵)، و هم به امید معادشناختی (عا ۱۸:۵):  
اش ۹:۱؛ ر.ک. اش ۴۵:۷.

n یا «فقط بر علیه من».

o ر.ک. توضیحات ۱:۱۳.

با زهر و با همه P.  
 ۶ مرا در ظلمات ساکن ساخته،  
 مانند آنان که از دیرباز مرده اند.

۷ مرا در دیوارها محصور ساخته و نمی توانم بیرون بیایم،  
 زنجیری سنگین بر من نهاده.  
 ۸ بسی فریاد برآوردم و استغاثه کردم،  
 و هر راه دسترسی را بر دعایم می بندد.  
 ۹ با سنگ های تراشیده بر راه هایم دیوار کشیده  
 جاده هایم را واژگون ساخته است.

گیمل  
 ایو ۳:۲۳:  
 ۸:۱۹

اش ۴۷:۶

۱۰ او برای من خرسی در کمین بوده،  
 شیری در کمینگاه.

دالت  
 هو ۷:۱۳-۸  
 ایو ۱۰:۱۶

۱۱ مرا از راهم دور ساخته و مرا دریده است،  
 مرا تبدیل به ویرانه ای کرده.  
 ۱۲ کمان خود را کشیده و مرا برای تیر خود  
 همچون آماج قرار داده.

ایو ۱۶:۱۲-۱۳

۱۳ به درون گرده هایم داخل ساخته  
 پسران<sup>۹</sup> ترکش خود را.

هـ

۱۴ تبدیل شده ام به تمسخر تمامی قوم<sup>r</sup>

ار ۲۰:۷:  
 ایو ۳۰:۹:  
 مز ۶۹:۱۲:  
 تث ۲۸:۳۷

و به ترانه آنان، در تمامی روز.

۱۵ مرا از تلخی سیر ساخته<sup>s</sup>

ار ۲۳:۱۵:  
 مز ۶۹:۲۲:  
 مت ۲۷:۳۴

و با افسنتین آبیاری کرده.

p کلمه «زهر» (یا سم) در عبری مانند کلمه «سر» نوشته می شود، لذا می تواند به رئیس قوم (تث ۱:۱۵) یا پایتخت مملکت (یوشع ۱۱:۱۰) اشاره داشته باشد. اگر در این بخش استحکامات نظامی مد نظر باشد (که این را می توان از آیه ۷ استنباط کرد)، کلمه زهر را باید در این معنی برداشت کرد (ر.ک. یوشع ۶:۲۰). در این صورت، این آیه را می توان چنین استنباط کرد: «بر علیه من بنا می کند و پایتخت و تپه اش را محاصره می کند»، البته باید کلمه «تپه» را این گونه خواند: «تل» + پسوند سوم شخص مؤنث که به «پایتخت» ارجاع می دهد.  
 q اصطلاحی عبری است برای اشاره به تیرهای ترکش (ر.ک. آیه ۱۲).  
 r قرائت برخی از نسخ خطی و ترجمه سریانی: «تمامی قوم ها». در حالی که در حالت مفرد، اشاره می تواند به یهودا باشد که پایتخت خود را تمسخر می کند.  
 s فاعل «خدا» است، نه «قوم».

## واو

- ۱۶ با شن، دندان هایم را خُرد کرده  
و مرا خاکستر خورانده  
۱۷ جانم t از آرامش دور شده<sup>u</sup>،  
سعادت را از یاد برده ام.  
۱۸ گفتم: قوتم زایل شده،  
و نیز امیدم که از یهوه می آمد.

مز: ۲۰:۱۷

ار: ۱۶:۵

ایو: ۱۷:۱۵

## زین

- ۱۹ مرا به یاد آوردن مصیبت و زندگی در بدری ام  
افسنتین است و زهر.  
۲۰ به یاد می آورد، به یاد می آورد،  
و در اندروم فرو می ریزد، جان<sup>v</sup> من!  
۲۱ این است آنچه به دل خود یادآور می شوم<sup>w</sup>  
و اینکه چرا امیدوارم<sup>x</sup>؛

اش: ۱۹:۴۴  
۸:۴۶

## حت

- ۲۲ فیض های یهوه به پایان نرسیده<sup>y</sup>،  
و رحمتش زایل نگشته؛  
۲۳ آنها هر بامداد تازه می باشند.  
عظیم است وفاداری تو!  
۲۴ جانم می گوید<sup>z</sup> که نصیب من یهوه است،  
به این دلیل است که به او امید بسته ام<sup>a</sup>.

خرو: ۳۴:۶-۷

مز: ۱۶:۶  
۲۶:۷۳

میک: ۷:۷

## تت

- ۲۵ یهوه نیکو است برای آنان که او را انتظار می کشند،  
برای جانی<sup>b</sup> که او را جستجو می کند.  
۲۶ نیکو است در سکوت امید بستن  
به نجات یهوه.

اش: ۱۷:۸  
۹:۴۵  
مز: ۳:۲۵  
۷:۶۹:۲:۴۰

t. ر.ک. توضیحات ۱:۱۱.

u اشاره نه فقط به نبود جنگ است، بلکه به کاملیت زندگی نیز.

v. ر.ک. توضیحات ۱:۱۱

w دل مرکز تصمیم گیری های انسان است (ر.ک. ۱:۲۰) و نیز جایگاه خاطرات.

x این تأیید را می توان همچون هجوی طعنه ای تلقی کرد که در پی مطالب پیشین آمده، یا بیشتر همچون مقدمه ای مثبت برای آیه ۲۲.

y متن سنتی فعل را با ضمیر اول شخص آورده، به این شکل: «فیض های یهوه! (برای این است که) ما به پایان نرسیده ایم».

ترجمه ما مبتنی است بر یک نسخه خطی عبری و برخی ترجمه های کهن.

z. ر.ک. توضیحات ۱:۱۱.

a بخش دوم این آیه را می توان همچون بخشی از عبارت تأییدی بخش اول تلقی کرد، یا همچون نتیجه ای که شخص مصیبت زده

در زمان حال از این امر می گیرد.

b. ر.ک. توضیحات ۱:۱۱.

۲۷ نیکو است برای انسان که از جوانی اش یوغ را حمل کند.

۲۸ بادا که در کنار بنشیند و خاموش باشد  
 آن گاه که (بیهوه) این<sup>c</sup> را براو تحمیل می کند!  
 ۲۹ بادا که دهان خود را بر خاک بگذارد:  
 شاید که امیدی باشد!<sup>d</sup>  
 ۳۰ بادا که رخساره را به «آن کس» که او را می زند پیش آورد،  
 بادا که از رسوایی سیراب گردد.

یود  
 ۱۰:۲  
 ار ۱۷:۱۵  
 اش ۵۰:۶  
 مت ۳۹:۵

۳۱ زیرا که بیهوه  
 برای همیشه رد نمی کند،  
 ۳۲ چرا که مصیبت می رساند، اما ترحم می کند  
 بر حسب فراوانی فیض هایش؛  
 ۳۳ زیرا که روی رغبت نیست که بنی آدم را خوار می سازد  
 و او را دچار مصیبت می نماید.

کاف  
 ار ۱۲:۳  
 اش ۵۴:۸-۹  
 اش ۶۳:۷  
 حز ۱۱:۳۳

۳۴ آن هنگام که زیر پا له می کنند<sup>e</sup>  
 جمله زندانیان سرزمینی را<sup>f</sup>،  
 ۳۵ آن هنگام که حق انسان را منحرف می سازند  
 در برابر روی آن متعال،  
 ۳۶ آن هنگام که در محکمه به شخص آسیب می رسانند،  
 آیا بیهوه آن را نمی بیند<sup>g</sup>؟

لامد  
 عا ۱۰:۶  
 عا ۱۰-۷:۵

۳۷ کدامین کس می تواند سخن گوید تا چیزی بشود،  
 اگر بیهوه آن را امر نفرموده باشد؟  
 ۳۷ مگر از دهان آن متعال نیست که خارج می شود  
 بدی ها و نیکی ها؟

میم  
 بد ۱:  
 مز ۳۳:۹  
 اش ۴۵:۷  
 اع ۱۱:۱

c یعنی زمانی که خداوند این را تحمیل می کند.  
 d ر.ک. ۲- سمو ۱۲:۱۵-۲۳؛ این همان حالت داود است که تا زمانی که ممکن بود امیدی باشد، سوگواری می کرد، به این امید که خدا ترحم کند. کلمه «امید» در اینجا، ریشه همان کلمه ای است که در ۱۶:۲ و ۲۵:۳ «انتظار کشیدن» ترجمه کرده ایم، و با کلمه به کار رفته در ۱۸:۳، ۲۱، ۲۴، ۲۶ متفاوت است.  
 e ر.ک. اش ۵۳:۱۰؛ مز ۷۲:۴؛ ۸۹:۱۱؛ ۹۴:۵؛ ۱۴۳:۳.  
 f منظور سرزمین یهودا است.  
 g طعنه تلخ این عبارت منفی سبب می شود که جمله حالت سؤالی به خود بگیرد. نیز ر.ک آیا ۳۷ و ۳۸.

۳۹ چرا انسان باید شکایت کند؟  
بهتر است که برگناهانش چیره شود.<sup>h</sup>

نون

۴۰ رفتار خود را امتحان کنیم و آن را تفتیش نماییم  
و به سوی بیهوه باز گردیم.  
۴۱ دل های خود را بر دستانمان بلند کنیم<sup>i</sup>  
به سوی خدایی که در آسمان ها است.  
۴۲ ما بی وفا و طغیانگر بوده ایم؛  
تو نبخشیده ای!

هو:۶:۱  
ار:۳:۲۲  
اش:۵۵:۷

ار:۳:۲۵  
و:۱۴:۱۴:۸

سامک

۴۳ تو خود را در خشم پوشاندی و ما را تعاقب کردی،  
و بدون ترحم کشتی.  
۴۴ خود را در ابر پوشاندی  
تا دعا عبور نکند.  
۴۵ تو از ما آشغال و خاکروبه ساختی  
در میان قوم ها.

۸:۳  
تش:۲۸:۳۷

ف

۴۶ دهان خود را بر علیه ما می گشایند  
جمله دشمنانمان.  
۴۷ هراس و گودال سهم ما شد،  
و ویرانه و بلا.  
۴۸ چشم نهرها جاری می سازد  
برای جراحی دختر قومم.

ار:۱۴:۱۷

عین

۴۹ چشم جاری است و بدون وقفه،  
استراحتی ندارد.  
۵۰ تا آن که بیهوه خم شود و ببیند  
از فراز آسمان ها.  
۵۱ چشم مرا<sup>j</sup> به درد می آورد،  
به سبب جمیع دختران شهرم.<sup>k</sup>

اش:۶۳:۱۵

h. ک. ایو:۳۸:۳:۴۰:۷.

i. ر. ک. ۱۹:۲.

j. تحت اللفظی: «جانم را»؛ ر. ک. توضیح ۱:۱۱.

k یا «شعبات»، یعنی دهکده های اطراف اورشلیم.

## صاده

۵۲ مرا همچون پرنده ای شکار کرده اند  
آنان که بی سبب دشمنان من اند.  
۵۳ در سیاه چال جانم را زایل ساختند  
و بر من سنگ انداختند.  
۵۴ آبها بر سرم می غلطیدند!  
می گفتم: «کنار گذارده شده ام<sup>m</sup>!»

مز ۱۹:۳۵-۵:۶۹

پید ۲۰:۳۷-۶:۳۸

اش ۸:۵۳

## قوف

۵۵ ای یهوه، نام تو را خواندم  
از اعماق سیاهچال<sup>n</sup>.  
۵۶ صدایم را شنیدی: «گوش خود را میند  
بر بانگ وحشت من».  
۵۷ آن روز که تو را خواندم، خود را نزدیک ساختی،  
گفتی: «هراسان مباش<sup>o</sup>».

مز ۱۳۰:۱-۲

ار ۸:۱-۱۰:۳۰  
اش ۱۰:۴۱-۱۴

## رِش

۵۸ ای یهوه، تو از جان<sup>p</sup> من دفاع کرده ای،  
حیات مرا باز خرید<sup>q</sup> کرده ای.  
۵۹ ای یهوه، خسروانی را که بر من وارد شد، دیده ای<sup>f</sup>؛  
حق مرا باز ستان.  
۶۰ عطش ایشان را برای انتقام دیده ای،  
همه طرح های ایشان را برای من.

ار ۱۱:۱۹-۲۳:۱۸

## شین

۶۱ این یهوه، اهانت های ایشان را شنیده ای،  
همه طرح های ایشان را بر علیه من؛  
۶۲ لب های مهاجمانم و آنچه زمزمه می کنند  
تمامی روز بر علیه من است.  
۶۳ چون بنشینند یا چون برخیزند، بنگر:  
ترانه ایشان منم.

۱۴:۳  
مز ۶۹:۱۳

l ر.ک. مز ۶۹:۲-۳:۴:۲. آب های «لجه»، گودال یا سیاهچالی را که او را در آن محبوس کرده بودند، فرا می گیرد، گودالی که برای او همچون قبر بود (آیه ۵۳). اما این احتمال نیز هست که تصویر دوم ارتباطی به تصویر نخست نداشته باشد.

m تحت اللفظی: «منقطع شده» یا «کوفته شده».

n تحت اللفظی: «گودال پایین ترین مکان ها».

o این عبارات تأییدی در واقع بیانگر دعایی است که بر پایه تجربیات گذشته استوار است.

p ر.ک. توضیحات ۱:۱۱.

q ر.ک. توضیحات خروج ۶:۶.

r تحت اللفظی: «خطای مرا می بینی». ر.ک. ۳:۳۶.

ار ۵۶:۵۱

تاو ۶۴ ای یهوه، تو به ایشان باز پس خواهی داد<sup>s</sup>

مطابق عمل دستا نشان

۶۵ به ایشان دلی پینه زده خواهی داد<sup>t</sup>:(یعنی) لعنتت را برای ایشان!<sup>u</sup>۶۶ ایشان را با خشم تعاقب خواهی کرد و قلع و قمعشان خواهی نمود  
از زیر آسمانهایت.

## تیره روزی سیاست

الف ۴

۱ چگونه جلای خود را از دست داده آن طلا،

چگونه فاسد شده آن نابترین طلا<sup>v</sup>؟

چگونه سنگ های مقدس پاشیده شده

در مدخل تمام کوچه ها؟

بت

۲ پسران گران بهای صهیون،

که ارزششان به بهای طلای ناب بود،

چگونه همچون ظرف های گلی شمرده شده اند

که اثر دست کوزه گر است؟

ار ۱۱:۱۹

گیمل

۳ حتی شغال ها پستان های خود را عرضه می دارند

و کودکان خود را شیر می دهند؛

دختر قوم من بی رحم شده

به سان شتر مرغان در صحرا.

اش ۲۰:۴۳

ایو ۱۸-۱۳:۳۹

دالت

۴ به کامش می چسبد

زبان شیرخواره، در اثر تشنگی؛

اطفال کوچک نان می طلبند

و کسی آن را به ایشان نمی دهد!<sup>w</sup>

اش ۱۷:۴۱

s.ر.ک. مز ۲۸:۴؛ ۲:۹۴؛ یول ۷:۴.

t تحت اللفظی: «به ایشان سپر دل خواهی داد». منظور این است که دلشان سخت خواهد شد، نه به این معنا که ایشان در مقابل مصیبت محافظ خواهند داشت، بلکه به این معنی که ایشان بی حرکت شده، فاقد درایت و قدرت تصمیم گیری خواهند بود (ر.ک. ۲۰:۱؛ خروج ۲۶:۳۶)؛ خلاصه اینکه دل ایشان در قبال خدا و دیگران، بسته خواهد بود.

u یا می توان چنین ترجمه کرد: «به علاوه، تو ایشان را لعنت خواهی کرد»؛ یا «این امر که ایشان را دچار حماقت خواهی ساخت، همانا لعنت تو بر ایشان خواهد بود».

v قرائت ترجمه یونانی: «نقره خالص».

w یا: «برای ایشان تکه نمی کند!»

ه آنان که شیرینی می خوردند  
در کوچه ها از بین می روند؛  
آنان که در ارغوان پرورش یافته بودند،  
تیاله را در بر می گیرند<sup>x</sup>.

ه

۶ خطای دختر قوم من بزرگتر بوده  
از گناه<sup>۱</sup> سدوم،  
که در یک آن واژگون شد  
بی آنکه دست ها در آنجا خسته شوند.

واو

اش ۱:۹-۱۰:  
ار ۲۳:۱۴:  
حز ۱۶:۴۶-۵۲:  
مت ۱۰:۱۵:  
۲۳:۱۱  
پید ۱۹

۷ پاک تر از برف بودند مردمان جوانش<sup>z</sup>،  
از شیر سفیدتر بودند؛  
بد نشان<sup>a</sup> از مرجان لعل گون تر بود،  
چهره شان از یاقوت کبود بود.

زین

ع ۶

۸ هیأتشان از دوده تارتر است،  
در کوی ها دیگر ایشان را نمی توان شناخت.  
پوستشان به استخوان هاشان می چسبد  
و مانند چوب خشک است.

ح

۹ قربانیان شمشیر خوشحال ترند  
از قربانیان گرسنگی  
که خشک شده فرو می ریزند  
به سبب نبود محصولات مزارع.

ت

x منظور «تیاله شهر» است، یعنی زیاله دانی عمومی، که مردمان بینوا در آنجا زندگی می کردند، مانند ایوب (ر.ک. ۱- سمو ۸:۲؛ مز ۱۱۳:۷؛ نح ۱۳:۲).

y می توان «گمراهی» و «خطا» نیز ترجمه کرد. کلمه اول بیانگر این است که شخص از راه منحرف شده، بار معنای آن قوی تر از کلمه دوم است؛ و کلمه دوم بیانگر این است که شخص در نشانه گرفتن هدف خطا کرده است. این هر دو کلمه نه فقط به گناه اشاره دارند، بلکه به عواقب آن نیز از جمله مجازات آن.

z تحت اللفظی: «ندیره» منظور می تواند یا اشراف زادگان (پید ۲۶:۴۹؛ تث ۱۶:۳۳)، یا سایر اشخاصی که وقف خدا شده اند (اعد ۲:۶؛ داور ۵:۱۳) یا هر دو.

a تحت اللفظی: «استخوان ها».



ش ۲۰:۲  
تث ۵۸-۵۶:۲۸

۱۰ زنان ظریف با دستان خویش  
کودکان خود را پخته اند<sup>b</sup>  
(کودکانی) که تبدیل به خوراکشان شده اند،  
به هنگام شکستگی دختر قومم.

یود

۱۱ یهوه غیظ خود را به کار برده،  
شدت خشم خود را فرو ریخته است؛  
در صهیون آتشی افروخته  
که بنیادهایش را دریده است.

کاف

اش ۱۵:۵۲ تا  
۱:۵۳

۱۲ باور نمی کردند، پادشاهان زمین  
و جمله ساکنان جهان<sup>c</sup>،  
که خصم و دشمن ممکن بود که داخل شوند  
از دروازه های اورشلیم.

لامد

ار ۳۱:۵  
۱۳:۶  
حز ۲۸-۲۶:۲۳

۱۳ این به سبب گناهان انبیايش  
و خطاهای کاهنانش می باشد  
که در میان او می ریختند  
خون عادلان را.

میم

۱۴ کورانۀ در کوی ها سرگردان بودند،  
نجس شده به خون،  
آنچنان که نمی شد لمس کرد  
جامه هاشان را.

نون

اش ۳:۵۹  
اع ۳۳:۳۵

۱۵ برایشان فریاد می زدند: «دور شوید! نجس!»  
«دور شوید! دور شوید! لمس مکنید<sup>d</sup>!»  
اگر می گریختند، اگر آواره می شدند،  
در میان ملت ها می گفتند:  
«بادا که اقامتشان را طولانی نکنند!»

سامک

اش ۱۱:۵۲

b ر.ک. ۲۰:۲.

c یک اغراق معمولی. ر.ک. مز ۴۹:۲؛ اش ۱۸:۳؛ ار ۲۵:۲۹؛ مز ۳۳:۱۴.

d جمله ای که در آن زمان بیشتر جزمیان به سایر مردم میگفتند ولی حالا میبینیم که همه مردم اینرا میگویند.

## ف

۱۶ روی یهوه ایشان را پراکنده ساخته است<sup>e</sup>،  
دیگر به ایشان نمی نگرد؛  
برای کاهنان حرمتی قائل نیستند<sup>f</sup>  
و برای سالخوردگان<sup>g</sup> ترحمی ندارند.

## عین

۱۷ اما ما، چشمانمان هنوز تحلیل می رفت  
در انتظار امدادی عبث<sup>h</sup>؛  
باز نمی ایستادیم از کمین کردن  
برای ملتی که قادر به نجات دادن نبود<sup>i</sup>.

ار ۳۷:۷  
جز ۲۹:۶-۱۶

## صاده

۱۸ گام های ما را تعاقب می کردند:  
نمی توانستیم بر مکان های خود برویم.  
انتهایمان نزدیک بود،  
روزهایمان کامل شده بود:  
پایانمان فرا رسیده بود!

جز ۷:۱-۱۴

## قوف

۱۹ آنان که ما را تعاقب می کردند،  
از عقاب های آسمان تندتر بودند؛  
ما را بر روی کوهساران دنبال می کردند،  
در صحرا برایمان دام بر پا می داشتند.

## رش

۲۰ آن دم بینی هایمان، آن مسح شده یهوه<sup>j</sup>،  
در گودال های ایشان گرفتار شده<sup>k</sup>،  
هم او که در باره اش می گفتیم: «در سایه اش<sup>l</sup>  
در میان ملت ها خواهیم زیست!»

مز ۲:  
پا ۲۷:۵-۷

e ر.ک. مز ۳۴:۷؛ ۸۰:۱۷.

f تحت اللفظی: «روی کاهنان را بلند نمی کنند».

g این افراد سالخورده در ضمن «مشایخ» قوم نیز بودند که امور شهر را می گرداندند؛ ر.ک. ۱۴:۵.

h تحت اللفظی: «برای امداد عبث ما».

i منظور مصر، ابر قدرت غربی است که به هنگام تهدید از سوی ابر قدرت شرقی، یعنی آشور یا (مانند زمان نگارش این اثر) ابل، به آن روی می آوردند.

j این بخش مربوط به فرار و دستگیری صدقیا می شود: ۲. یاد ۲۵:۴-۷؛ ۶:۵۲-۱۱. حیات قوم در شخص پادشاهشان تمرکز می یابد که قدرت الهی بر او قرار می گیرد و قوم نیز از این طریق از آن بهره مند می گردند. این امر در مورد پادشاهی فاقد شایستگی (ر.ک. ۱- سمو ۲۴:۵-۸) یا زندانی (مثلاً یهو یا کین در تبعید) نیز صدق می کند. ر.ک. هو ۱۰:۳.

k منظور بیشتر گودالی همچون قبر است تا دام؛ این گودال مترادف است با مکان مردگان یا «آن حفره».

l قوم برگزیده امیدوار بود که زیر محافظت پادشاه مسح شده حتی در زمان تبعید زندگی کند.

ش ۱۰:۶۶	<p><sup>۲۱</sup> وجد نما و شادی کن، ای دختر ادموم<sup>m</sup>، ای دختر ساکن در سرزمین عوص<sup>n</sup>؛ جام<sup>o</sup> به تو نیز خواهد رسید: مست شده، خود را عریان خواهی ساخت.</p>	<b>شین</b>
حب ۱۵:۲		
ش ۲:۴۰	<p><sup>۲۲</sup> خطایت<sup>p</sup> محو شده، ای دختر صهیون؛ او دیگر تو را تبعید نخواهد کرد! او خطای تو را مکافات خواهد داد، ای دختر ادموم، و گناهانت را برملا خواهد ساخت<sup>q</sup>.</p>	<b>تاو</b>
ار ۸:۴۹ حز ۱۴:۲۵		

## فیض بازگشت

ش ۱۵:۶۳	<p><sup>۱</sup> به یادآور، ای یهوه، آنچه بر ما روی داده، بنگر و رسوایی ما را ببین!</p>	<b>ه</b>
ش ۵:۶۰	<p><sup>۲</sup> میراث ما به دست بیگانگان افتاده، و خانه هایمان به ناآشنایان.</p>	
عو ۱۱	<p><sup>۳</sup> ما یتیم هستیم، بدون پدر<sup>r</sup>، مادرانمان همچون بیوه زنان اند<sup>s</sup>.</p>	
مز ۶:۶۸ یو ۱۸:۱۴	<p><sup>۴</sup> آسمان را به بهای نقره می نوشیم، چوبمان فقط به پرداخت (بها) می آید<sup>t</sup>.</p>	
ش ۱:۵۵	<p><sup>۵</sup> یوغ برگردنمان<sup>u</sup>، رانده شده ایم، خسته می شویم، دیگر برایمان استراحتی نیست<sup>v</sup>.</p>	

m. ر.ک. توضیحات ۲:۱.

n. ر.ک. پید ۲۸:۳۶؛ ایوب ۱:۱. در ترجمه یونانی کلمه «عوص» حذف شده و مراد از «سرزمین» همان اسرائیل تلقی شده که ادموم آن را به دنبال فجایع ۵۹۸ ق.م. و ۵۸۷ ق.م. مورد غارت قرار داده یا به مملکت خود ضمیمه کرده بود.

o تصویر جام مرگبار که از سوی خدا به بدکاران داده می شود، از ار ۱۵:۲۵-۲۹ گرفته شده است (ر.ک. ۱۲:۴۹).  
p منظور خطا و عواقبی است که ناگزیر به دنبال دارد، از جمله مجازات آن نیز.

q. ر.ک. توضیحات ۱۴:۲؛ در اینجا میان دو کاربرد فعلی واحد در دو معنای متفاوت، بازی با کلمات به چشم می خورد، یعنی میان تبعید کردن و برملا کردن.

r حامی و محافظ که برای ملت، پادشاه است و برای خانواده، پدر، به تبعید رفته است.

s. ر.ک. توضیحات ۱:۱. کلمه «همچون» نشان می دهد که شوهر احتمالاً به تبعید رفته، نه آنکه کشته شده باشد.

t این نقطه مقابل امید به ضیافت معادشناختی مذکور در اش ۱:۵۵-۳ قرار دارد. این پرداخت ها احتمالاً وجوهی است که باید به نیروی اشغالگر بدهند، حتی بر روی کالاهای مربوط به مصارف عمومی.

u ترجمه ما منطبق است با قرائت سیماک که کلمه «یوغ» را اضافه کرده؛ در عبری کلمه «یوغ» با همان حروف کلمه «گردن» نوشته می شود.

v. ر.ک. توضیحات ۳:۱.

۶ دست خود را به سوی مصر <sup>w</sup> دراز می کنیم، و به سوی آشور، تا از نان سیر شویم. ۷ پدرانمان گناه کرده اند، ایشان دیگر نیستند و ما خطاهای ایشان را حمل می کنیم! <sup>x</sup> ۸ برده ها بر ما سلطه می رانند، کسی ما را از دست ایشان بر نمی کند. ۹ به بهای زندگی مان، نانمان را می آوریم <sup>y</sup> ، در حالی که در صحرا با شمشیر <sup>z</sup> روبه رو می شویم. ۱۰ پوستمان همچون کوره می سوزد در اثر شدت گرسنگی. ۱۱ زنان را در صهیون مورد تجاوز قرار داده اند، و باکره ها را در شهرهای یهودا. ۱۲ به دست ایشان <sup>a</sup> ، بزرگان (به دار) آویخته شده اند، و روی <sup>b</sup> سالخوردگان را حرمت نگذارده اند. ۱۳ نوجوانان سنگ آسیاب را حمل کرده اند <sup>c</sup> و پسران <sup>d</sup> زیر بار هیزم <sup>e</sup> کمر خم نموده اند. ۱۴ مشایخ دروازه را ترک گفته اند <sup>f</sup> ، و مردمان جوان، بربط خود را. ۱۵ شادی دل ما باز ایستاده و رقصمان به سوگ تبدیل شده. ۱۶ تاج سرمان افتاده! وای بر ما، زیرا که گناه وزیده ایم!	هو ۲:۱۲ ار ۱۸:۲ ار ۵:۲ اش ۲۵:۷ جز ۲:۱۸ اش ۷:۵۳ ۴۲:۳
--	---

w از آنجا که در عبری، برای نام های «مصر» و «آشور» حرف تعریف به کار نرفته، می توان این دو نام را در حالت ندا ترجمه کرد: «ای مصر... ای آشور...» این آیه حاکی از وابستگی سیاسی متناقضی است (ر.ک. ۱۷:۴).

x ر.ک. خروج ۵:۲۰؛ ار ۱۶:۱۰-۱۳؛ ۳۱:۲۹-۳۰؛ حزق ۱۸.

y تحت اللفظی: «به بهای جانمان»؛ ر.ک. توح ۱:۱۱. ر.ک. ۲- سمو ۱۷:۲۳؛ ۱- توا ۱۹:۱۱.

z منظور برخورد با راهزن ها در صحرا است.

a از این جمله می توان دو برداشت کرد: یکی اینکه شکنجه شدگان را از دست نشان آویزان می کنند؛ دیگر آنکه شکنجه کنندگان این اشخاص را به دست خود شکنجه می دهند و از دار می آویزند.

b ر.ک. ۱۶:۴

c قرائت وولگات: «پسران را با بی عفتی مورد آزار قرار می دهند»؛ چنین ترجمه ای احتمالاً از تفسیری از ایوب ۱۰:۳۱ ناشی شده است.

d در عبری و نیز در یونانی، کلمه ای واحد برای «کودک» و «خدمتکار» به کار می رود.

e این چوب ها یا برای راه اندازی آسیاب به کار می رود (ر.ک. داود ۲۱:۱۶) یا برای تأمین سوخت، یا برای نجاری در «کارهای عمومی».

f «دروازه» مکانی بود که در آن امور مهم مورد رسیدگی قرار می گرفت. ر.ک. روت ۱:۴، ۱۱.

<sup>۱۷</sup> به این سبب است که دلمان بیمار است<sup>g</sup>،

به این سبب است که چشمانمان تار شده<sup>h</sup>.

<sup>۱۸</sup> زیرا کوه صهیون متروک گشته<sup>i</sup>،

روباهان در آنجا می گردند!

<sup>۱۹</sup> تو، ای بیهوه، تا ابد (بر تخت) جلوس می نمایی<sup>j</sup>،

تخت سلطنت تو دوره به دوره پایدار است!

<sup>۲۰</sup> از چه روی ما را بدون انتها فراموش کنی،

و برای روزهای متمادی رهایمان سازی!

<sup>۲۱</sup> ما را به سوی خود باز گردان، ای بیهوه، و ما باز خواهیم گشت<sup>k</sup>،

روزهایمان را تازه ساز، همچون زمان های کهن.

<sup>۲۲</sup> یا اینکه ما را بالکل رد کرده باشی؟

آیا به افراط بر علیه ما خشمگین می باشی<sup>l</sup>!

میک:۳:۱۲  
حز:۱۳:۴

مز:۱۰:۲  
مز:۱۳:۱۴۵

مز:۱۰:۱۴۶

اش:۱۴:۴۹  
مز:۲۵:۴۴

ار:۱۸:۳۱

ار:۱۹:۱۴  
مز:۲۴:۳۳-۲۶  
اش:۸:۶۴

g. ر.ک. ۱۳:۱، ۲۰، ۲۲:۲-۱۸:۱۹.

h. ر.ک. ۱۴:۴.

i. ر.ک. ۱۳:۱، ۱۶:۳-۱۱:۴:۵.

j. این همان فعلی است که معنی «ساکن شدن» (۱:۱، ۳:۳-۶:۴:۱۲، ۲۱) و «نشستن» (۲:۱۰:۳:۲۸، ۶۳) نیز می دهد.

k. ر.ک. ۱۴:۲ و ۳:۴۰. این هم به بازگشت به صهیون، محل سکونت خدا اشاره می کند که به معنی پایان تبعید است، و هم به

بازگشت به سوی خدا، یعنی توبه؛ ر.ک. اش ۷:۳. خدا هم عامل بازگشت و توبه است و هم عامل رهایی؛ لذا فیض الهی بنیاد

هر دو امر است. این کاربرد دوگانهٔ افعال، روش خاص ارمیا است: ۱۱:۱۸؛ ۲۰:۷؛ ۳۱:۴، ۱۸.

l. قرائت عبری: «مگر آنکه ما را واقعاً ترک کنی...» ترجمه های یونانی و لاتین طرد شدن قوم را با حالت تأییدی آورده اند. در

کنیسه ها، برای آنکه قرائت کتاب با حالتی مثبت خاتمه یابد، آیه ۲۱ را مجدداً بعد از آیه ۲۲ می خوانند.

|

۲۱.۶

—

— |